

ابوبکر طهرانی و کتاب دیار بکریه

● منصور چهرازی

افتاد، درویشی از مریدان «شیخ علاءالدوله سمنانی به ابوبکر طهرانی رسید و درباره شاهرخ به وی گفت: «این شخص عجب پادشاهیست. من امشب چنان به خواب دیدم که حضرت رسالت پناه صلعم گرد از جامهای او دور می‌کرد». (۳) ابوبکر طهرانی پاسخ داد: «این واقعه رویای صادق است گرد از او افشاندن عبارت است از جدا کردن بدن خاکی از روح روان (۴)». درویش از این رک گویی وی ناراحت شد و از آن جا رفت. اما اندکی بعد با شنیدن شیون و فریاد اطرافیان شاهرخ بازگشت. وضعیت جسمی شاهرخ وخیم بود و در حال اغما با کجاوه حمل می‌شد. اطرافیانش برای جلوگیری از هرج و مرج وانمود کردند که بر وی دندان درد شدیدی عارض شده است. اما ابوبکر طهرانی با دیدن این حال وی گفت: «دندان طمع می‌باید کنندن (۵)». این که پرفسور فاروق سومر می‌نویسد: «از این گفتار چنین بر می‌آید که وی از دست شاهرخ میرزا به علت کشته و گرفتار شدن بزرگان اصفهان ناراحت بوده است (۶)». چندان موجه به نظر نمی‌رسد و با عنایت به این سخن ابوبکر به هنگام تعبیر خواب درویش که می‌گوید: «این فقیر را بی‌تدبیر و تاملی برزبان جاری شد که این واقعه رویای صادق است... (۸)» عقیده فاروق سومر را باید با احتیاط پذیرفت.

بعد از مرگ شاهرخ در ۲۵ ذی‌الحجه سال ۸۵۰ هـ. ق. / ۱۳ مارس ۱۴۴۷ م. و آزاد شدن بزرگان اصفهان از بند اسارت، ابوبکر طهرانی به همراه آنان به قم عزیمت نمود و چشم به راه بازگشت سلطان محمد از کردستان شد. سلطان محمد به قم وارد شد و بزرگان اصفهان را مورد محبت و مرحمت خویش قرار داد.

هنگامی که سلطان محمد از سوی برادرش بابر میرزا در سال ۸۵۵ هـ. ق. / ۱۴۵۱ م. در خراسان به قتل رسید، ابوبکر طهرانی در اصفهان اقامت داشت. پس از قتل وی «شیخ زاده که یکی از امرا بود بر اصفهان مستولی شد و رایت ایالت برافراشت. اکابر را خلعت‌ها داد و عامه خلق را چار رسانید تا ریش تراشیدند مگر ارباب عمایم... (۹)». ابوبکر طهرانی با مشاهده این منظره بیت زیر را سرود:

زدی در تیغ راندن لاف مردی

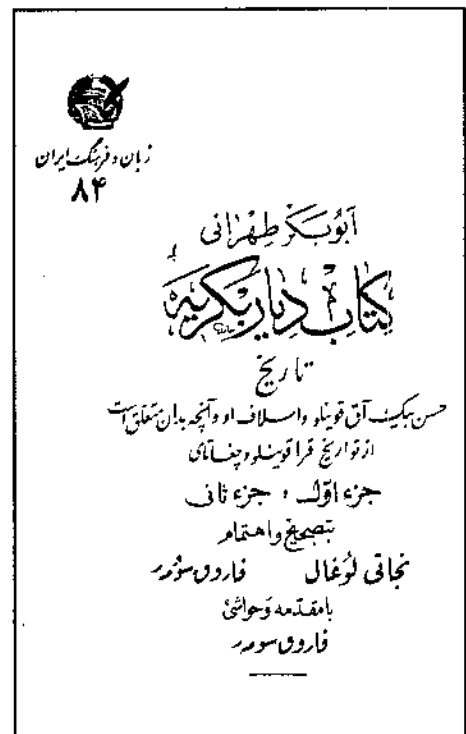
بریش آوردی آن دعوی <که> کردی (۱۰)

اصفهان نیز مانند دیگر شهرهای عراق عجم در سال ۸۵۶ هـ. ق. / ۱۴۵۳ م. به تصرف «سلطان جهان شاه» قراقویونلو (۷۲۲ - ۸۳۹ هـ. ق. / ۱۴۶۷ - ۱۴۳۴ م.) در آمد. وی محمدی میرزا فرزند خود را به حکومت آن دیار منصوب نمود و ابوبکر طهرانی نیز در دیوان او به خدمت گرفته شد. (۱۱) به فرمان پدر در سال ۸۶۱ هـ. ق. /

ابوبکر طهرانی (۱) از دیوان سالاران و مورخان دربار ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو در قرن ۹ هـ. ق. / ۱۵ میلادی بوده است. علی‌رغم شهرت فراوان، از شرح زندگانی و روند دانش اندوزی وی به جز آن چه خود در کتاب دیار بکریه اش نوشته است، اطلاعات دیگری در دست نیست. به همین دلیل منابع دیگری که بتوان براساس آن؛ مطالب کتاب دیار بکریه را با آن سنجید و زوایای تاریک زندگانی او را روشن ساخت وجود ندارد. او در ابتدای کتاب خود را ابوبکر الطهرانی اصفهانی خوانده است: «چنین گوید فقیر قلیل البضاعة، حقیر عدیم الاستطاعة، الراجی من الله، نیل الامانی، ابوبکر الطهرانی اصفهانی... (۲)».

ابوبکر طهرانی نخستین بار ضمن بیان رویدادهای دوران شاهرخ تیموری (۸۵۰ - ۸۰۷ هـ. ق. / ۱۴۴۷ - ۱۴۰۴ م.) از خود سخن به میان می‌آورد: «سلطان محمد بایسنقر که از سال ۸۴۶ هـ. ق. / ۱۴۴۲ م. در قم و ری حاکم بود هنگامی که از بیماری شاهرخ میرزا - جد خود - و درمان ناپذیری آن با خبر شد، علم طغیان برافراشت و در سال ۸۵۰ هـ. ق. / ۱۴۴۶ م. به سوی عراق و فارس حرکت کرد و اصفهان را به تصرف در آورد. پس از اعطای مناصب دولتی به بزرگان اصفهان، به شیراز که در آن جا پسر عمویش میرزا عبدالله حاکم بود، یورش برد. اما در نزدیکی‌های شهر شیراز باخبر شد که از یک طرف مرا عظام میرزا عبدالله برای دفاع از شهر خود را مهیا ساخته و از طرف دیگر شاهرخ میرزا نیز «از خراسان بالشکری گران و اسبان‌بی‌کران بعراف متوجه شده بود که او را از عصیان باز آورد». بنابراین به اصفهان بازگشت و به دنبال وی نیز شاهرخ میرزا راهی اصفهان گردید.

هنگامی که محمد بایسنقر این خبر را شنید از ترس جان به سوی کردستان فرار نمود. شاهرخ میرزا به تصور این که عصیان نوه‌اش با همدستی بزرگان اصفهان انجام گرفته است «ایشان را بند کرده همراه خود تا به ساوه برد. قاضی امام‌الدین فضل‌الله و خواجه افضل‌الدین ترکه و شاه علاءالدین محمد نقیب و مولانا عبدالرحمن... و خواجه رمه احمد چوپان را هر یک به دروازه از دروازه‌های ساوه بخلق آویخت و جمعی دیگر مثل خواجه محمود حیدر و شاه قوام‌الدین نقیب و شاه نظام‌الدین گلستانه و صواب صفویه و بعضی از روسا در قید ماندند (۳)». شاهرخ میرزا زمستان را در حوالی ری به سربرد و در بهار سال بعد به منظور زیارت شاه عبدالعظیم به سوی ری رهسپار شد. در این هنگام ابوبکر طهرانی در اردوگاه شاهرخ و همراه وی بود. شاهرخ هنگامی که به اتفاق لشکریان خود به راه



- کتاب دیار بکریه
- تألیف: ابوبکر طهرانی
- به تصحیح و اهتمام نجاتی لوغال و فاروق سومر
- ناشر: تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۶ هـ. ش.

TÜRK TARİH KURUMU YAYINLARINDAN
SERİ III—No. 7

ABÜ BAKR-İ FİHRÂNÎ

KİTAB-İ DİYÂRBAKRİYYA

AK-KOYUNLULAR TARİHİ

I. Cüz

Yayıncılar
NEGATİ LUGAL FARUK SUMER

Giriş ve Notlar
FARUK SUMER

TÜRK TARİH KURUMU BASIMEVİ—ANKARA
1 9 6 2

«حافظ» فتح خواهد شد و چنان شد که او گفت... (۱۸)، این موضوع می تواند تا اندازه ای بیانگر وجود «تنش» میان «مردان قلم» و «مردان شمشیر» در طول تاریخ ایران بعد از اسلام باشد.

سلطان جهان شاه قراقویونلو «در عاشق شهر شوال سنه ۸۷۱ از خطه تبریز خارج شد و بی ترتیب عدد و اعداد لشکر متوجه صوب دیار بکر گشت...» (۱۹) تا به پیکار با اوزون حسن آق قویونلو (۸۸۲-۸۷۲ هـ. ق. / ۱۴۷۸-۱۴۶۸ م.) برخیزد. اما در این نبرد شکست خورد. این که ابوبکر طهرانی در این جنگ همراه جهان شاه بوده یا خیر مطلبی است که بر پژوهشگران پوشیده است. اما آن چه مسلم است این که در جنگ سال ۸۷۳ هـ. ق. / ۱۴۶۹ م. میان اوزون حسن آق قویونلو و ابوسعید تیموری، ابوبکر طهرانی در قزوین سکونت داشته است اما دلیل اقامت وی در این شهر روشن نیست.

ابوبکر طهرانی به هنگام اقامت در قزوین با سفرای اعزامی از سوی علی بیگ، حاکم فارس، که به منظور عرض تبعیت خود از سلطان ابوسعید عازم اردبیل بودند، روبرو می شود و در آنجا با مولانا شمس الدین که از سفیران اعزامی و از دوستان سابقش بوده ملاقات می نماید: «این بنده او را بتخویف توقیف می نمود و بر مقتضی مصادقت سابقه با او مصاحبت و موانست بتقدیم میرسانید و قرائن و علامات انہزام و انکسار سلطان بر او عرض می کرد و او اعراض و استعباد می نمود تا خبر هلاک سلطان با تعاقب ورود لشکریان برهنه و عریان و پریشان و حیران بقزوین رسید» (۲۰).

اوزون حسن پس از شکست جهانشاه عازم اردبیل شد و ابوبکر را که در قزوین به سر می برد به دربار خویش فرا خواند. ابوبکر طهرانی نیز قبول دعوت نموده و در شوال ۸۷۳ هـ. ق. / آوریل ۱۴۶۹ م. از راه سلطانیه به دربار اوزون حسن در اردبیل وارد شد. برداشت فاروق سومر از این موضوع چنین است: «این دعوت به مانشان می دهد که ابوبکر طهرانی شخصی سرشناس و مورد احترام بوده است. اوزون حسن بیک نیز او را محترم شمرده و یکی از مقربان خویش ساخته است» (۲۱). اگر چه اوزون حسن واقعاً به مسائل علمی علاقه مند بود و برای جلب دانشمندان به دربار خود از هیچ کوششی فرو گذار نمی کرد اما دلیل دیگر این اقدام را می توان در مجلل و شکوهمند جلوه دادن دربارش در رقابت با هرات، استانبول و قاهره جستجو کرد. (۲۲)

اوزون حسن در سال ۸۷۴ هـ. ق. / ۱۴۶۹ م. عازم تبریز شد و در آن جا به دلیل شکایت و نارضایتی مردم از عوامل حکومتی، همه را عزل کرد و بنا به پیشنهاد ابوبکر طهرانی یکی از موالی ترک را به عنوان قاضی

۱۴۵۷ م. محمدی میرزا عازم فتح دامغان شد و ابوبکر طهرانی نیز در این سفر جنگی یکی از متلزمین رکاب بود. (۱۲)

امیرناصرالدین سمنانی که از سوی یابر میرزا به حکومت دامغان منصوب شده بود مردم شهر را به درون قلعه برد و خود را آماده دفاع از شهر نمود. ابوبکر طهرانی به گمان این که اگر قلعه با جنگ گشوده شود مردم متحمل خسارت شدیدی خواهند شد (۱۳)، برای ممانعت از این عمل دست به اقدام متهورانه ای زد و خطر جنگ و خونریزی را از سر مردم دامغان برطرف کرد (۱۴).

زمانی که سلطان جهان شاه قراقویونلو ایالت خراسان را هم در سال ۸۶۲ هـ. ق. / ۱۴۵۸ م. اشغال کرد، ابوبکر طهرانی نیز همراه او بود. (۱۵) جهان شاه بعد از فتح شهرهای بزرگ خراسان مانند جرجان، مشهد، توس و نیشابور وارد هرات شد و به حکم او با مردم به خوبی رفتار شد و اشراف و علمای شهر نیز مورد تفقد قرار گرفتند. چون تعداد زیادی از علما و مدرسین، حوزه های درسی خود را از غایت وهم و دهشت ترک کرده بودند، ابوبکر طهرانی به جای آنان استادان دیگری را به استخدام در آورد و خود نیز در مدرسه «غیاثیه» شروع به تدریس نمود و «... بتسوید تاریخ سلطانی بر حسب فرموده گاه گاه صفحه می نوشت» (۱۶).

در اواخر همان سال میان سلطان ابوسعید تیموری (۸۷۳-۸۵۵ هـ. ق.) و سلطان جهانشاه قراقویونلو پیمانی بسته شد که این پیمان صلح را ابوبکر طهرانی به قلم در آورد: «مضمون آن که چون آب روشن سرحد ملک و مقسم قلمرو استرآباد از آن علاءالدوله میرزا و سایر ممالک خراسان و قهستان سلطان ابوسعید متعلق باشد...» (۱۷).

پیربوداق - فرزند سلطان جهان شاه قراقویونلو - حاکم فارس، در برابر پدر بنای نافرمانی گذاشت و رایب استقلال برافراشت. به همین دلیل پدر برای تنبیه فرزند سرکش در سال ۸۶۷ هـ. ق. / ۱۴۶۲ م. به سوی فارس روانه شد که در این سفر نیز ابوبکر طهرانی و سلمان وزیر محمدی میرزا به همراه وی بودند و برای پیش بینی سرانجام کار پیر بوداق دست به دامن تغال از دیوان «حافظ» شدند. هنگامی که به تغال درباره اوضاع شهر شیراز مشغول بودند این بیت آمد:

خوشا شیراز و وضع بی مثالش
خداوندا نگهدار از زوالش

وقتی که «صورت این حال در مجلس امرا معروض شد این فقیر گفت که زوال شیراز موقوف فتحست. امیرابوالفتح در جواب گفت: غلط مکن زوال شیراز به تأخیر فتح است. غالباً که در این دو روز به برکت دعای

◀ در اواخر سال ۸۶۲ ه. ق / ۱۴۵۸ م میان سلطان ابوسعید تیموری (۸۷۳ - ۸۵۵ ه. ق) و سلطان جهان‌شاه قراقویونلو پیمانی بسته شد که این پیمان صلح را ابوبکر طهرانی به قلم در آورد.

◀ ابوبکر طهرانی از دیوان سالاران و مورخان دربار ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو در قرن ۹ ه. ق / ۱۵ میلادی بوده است.

منسوب کرد (۲۳).

تمام دانسته‌هایی که درباره ابوبکر طهرانی از کتاب وی به دست می‌آید مطالب فوق‌الذکر است. اوزون حسن و پسرانش یعقوب بیگ (م ۸۹۶ ه. ق.) و یوسف بیگ (م ۸۹۶ ه. ق.) هر سه با مولانا جامی، شاعر معروف روابط نزدیکی داشتند. هنگام مراجعت جامی از سفر حج (۸۷۸ ه. ق / ۱۴۷۳ م.) «چون به تبریز رسید قاضی حسن و مولانا ابوبکر طهرانی و درویش قاسم شغاول... با سایر امرای کبار و اعیان آن دیار استقبال ایشان کردند...» (۲۴) و با تشریفات خاصی به اوزون حسن معرفی شد.

شغل اصلی ابوبکر طهرانی در دربارهای ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو منشیگری بوده است، هر چند حسن بیگ روملو و به پیروی از آن استاد محترم دکتر عبدالحسین نوایی از او به عنوان قاضی یاد کرده‌اند (۲۵)، اما نمی‌توان به این قول اعتماد نمود، زیرا نه در کتاب خود وی و نه در منابع دیگر به این نکته اشاره شده است. تاریخ وفات وی نیز همانند تولدش مشخص نیست اما «می‌دانیم که در ۸۸۲ ه. ق. / ۱۴۷۷ م. یعنی زمان مرگ اوزون حسن زنده بوده است. در طوماری که بعدها توسط شیخ‌بهایی و شخصیت‌های دیگر معاصر او امضاء شده است، مهر ابوبکر طهرانی و جلال‌الدین دوانی (۹۰۸ ه. ق. / ۱۵۰۲ م.) و تاریخ ۸۸۶ ه. ق. دیده می‌شود. از این رو می‌توان احتمال داد که ابوبکر پس از این تاریخ در گذشته است.» (۲۶)

ابوبکر طهرانی اثری تحت عنوان کتاب دیار بگریه از خود به یادگار گذاشته است. این کتاب تنها منبعی است که به صورت مستقل درباره ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو وجود دارد. در بیان اهمیت این کتاب همین اندازه بس که پروفیسور والتر هینتس یافت نشدن این مأخذ را - تا قبل از چاپ آن - یکی از موجباتی می‌داند که اوزون حسن تاکنون مورد توجه محققان قرار نگرفته است. (۲۷)

ابوبکر پیش از آن که اوزون حسن زمام قدرت را در دست گیرد به دنبال آن بود تا تاریخی عامه پسند به رشته تحریر در آورد. وی هدف خود را در اقدام بدین امر چنین بیان می‌کند: «چون در تکرار و تذکار وقایع روزگار و غرایب و بدایع لیل و نهار اعتبار و تذکر اولی الابصار است و اشتمال کلام آسمانی و تنزیل ربانی برقصص و حکایات بنا بر چنین فواید و غایاتست و هر آینه صاحب دولتان بمشاغل انوار آن اخبار راه بمصالح دینیه و مقاصد دنیویه توانند برد و... بنا بر این مدت‌ها در خاطر چنان خطور می‌کرد چیزی چند از نوادر زمان که مستحسن طباع و مقبول آذان و اسماع باشد. در سلک

تحریر و رشته تقریر در آورد...» (۲۸). اما موفق بدین کار نشد تا «ناگاه کوبک مقصود از افق توفیق درخشیدن گرفت، نسیم عنبر شمیم مراد از جانب اقبال در وزیدن آمد...» (۲۹) و این مهم بنا به فرمان اوزون حسن آق‌قویونلو صورت واقع به خود گرفت و وی مامور شد تا تاریخ زندگی وی را به رشته تحریر در آورد.

پس از مرگ اوزون حسن، فرزندش سلطان خلیل بهادر (۸۸۳ - ۸۸۲ ه. ق.) به جای وی بر اریکه قدرت تکیه زد و بنابه فرمان وی ابوبکر مامور شد تا «به طریق سابق به ترتیب وقایعی که در زمان حیات حضرت مغفرت پناه - اوزون حسن - به سلک تحریر اندراج نیافته بود...» (۳۰) به نگارش در آورد. ابوبکر درباره نامگذاری کتاب می‌نویسد: «چون در سال هشتصد و هفتاد و پنج هجری معظم امور مرتبه در این کتاب محرر و منقح گشت و لفظ بگر هم در لقب محرر جزء ثانی و هم در اسم مملکتی که مولد و منشاء و محل ایالت حضرت صاحب قرانی - اوزون حسن - است، جزء ثانی واقع شده، موسوم شد به کتاب دیار بگریه که جمع آن از روی حساب - ابجد - هشتصد و هفتاد و پنج است.» (۳۱) اگر چه حروف «کتاب دیار بگریه» از تاریخ کتابت آن حکایت می‌کند، با این وجود یکی از پژوهشگران معتقد است: «می‌توان حدس زد که این کتاب بعد از ۸۷۵ ه. ق. نوشته شده است، زیرا مولف از تولد یکی از پسران اوزون حسن به نام محمد بیگ یاد می‌کند که او را به سبب میمنت ولادتش اغورلو لقب داده‌اند و هنگامی که وی با پدر به مخالفت برخاست، ملقب به اغورسبز (بدشگون) شد. از آن جا که قیام محمدبیگ برضد اوزون حسن در سال ۸۷۸ ه. ق. بوده می‌توان چنین احتمال داد که کتاب دیار بگریه در همین سال نوشته شده باشد.» (۳۲) هر چند مورد استناد این پژوهشگر محترم کتاب احسن التواریخ حسن بیگ روملو است (۳۳) اما نمی‌توان عقیده وی را پذیرفت چرا که می‌توان ذکر دنباله وقایع را نیز در سال‌های بعد به امیر سلطان خلیل فرض نمود.

همان گونه که قبلاً اشاره شد ابوبکر مدتی در مدرسه غیاثیه هرات به تدریس اشتغال داشته است اما بنا به نوشته خودش در آغاز کتاب دیار بگریه برای نگارش تاریخش «... مشاغل مذاکرات مدارس و قیل و قال محافل و مجالس که توجه طلاب و سخن انگیزی اذکیا در هر باب باعث بر آن بود...» (۳۴) را ترک کرده است. ابوبکر بعد از مقدمه کتاب، به معرفی شجره نامه اوزون حسن می‌پردازد و نسب وی را با شصت و هشت پشت به حضرت آدم (ع) می‌رساند و اطلاعاتی درباره هر یک از آن‌ها به خوانندگان منتقل می‌کند. این

دانسته‌ها در موارد بسیاری به ویژه آن جا که به بحث درباره پهلوان بیگ، از دی بیگ و ادیس بیگ و کوتلوبیگ فرزند طور علی و پدر قرا ایولوک عثمان بیگ، از بانیان دولت آق قویونلو می‌پردازد تا اندازه زیادی افسانه گونه به نظر می‌رسد اگر چه از میان این شخصیت‌ها که طور علی بیگ - پدر بزرگ جد اوزون حسن - از جمله شخصیت‌های تاریخی قرن هشتم ه. ق. / چهاردهم م. به شمار می‌آید اما اطلاعاتی که درباره او داده شده است ارزش تاریخی ندارد. شاید این موضوع به دلیل فراموشی حوادثی باشد که صد سال پیش از تالیف کتاب رخ داده است و قسمتی از آن که در خاطرها مانده مبهم یا مقرون به اشتباه می‌باشد که این حال یک امر طبیعی است.^(۳۵) اما در این شجره نامه نکته در خور توجه همان توجیه همیشگی لیاقت و دیانت حکمرانان با اثبات اصالت خانوادگی و پاکی خونی است که در رگ‌های آنان جریان دارد و آنان را از توده مردم متمایز می‌سازد.

مؤلف در ادامه به شرح زندگانی قرا عثمان از متقدمان دولت آق قویونلو می‌پردازد به گونه‌ای که می‌توان گفت تاریخ این خاندان یا زندگی نامه وی آغاز می‌شود. پس از آن حوادثی را که بعد از فوت قرا عثمان به وقوع پیوسته و نیز اخبار مربوط به فرزندان و نوادگان او یعنی روزگار حمزه بیگ (۸۴۸ ه. ق. / ۱۴۴۴ م.) و جهانگیر بیگ (۸۷۴ ه. ق. / ۱۴۶۹ م.) را شرح داده است. بنابراین بخش اول کتاب با ذکر نبرد اوزون حسن با رستم ترخان از امرای لشکر جهان شاه قراقویونلو و شکست وی به دست اوزون حسن در ۸۶۱ ه. ق. / ۱۴۵۷ م. به پایان می‌رسد.

بخش دوم کتاب با شرح حوادث مهم دوره فرمانروایان جغتای و خاندان قراقویونلو شروع می‌شود. ابوبکر طهرانی در این قسمت پس از شرح ماجرای مرگ شاهرخ میرزای تیموری، حوادث عراق، فارس، خراسان و ماورالنهر را به طور کامل بیان می‌کند. درباره سلطان جهان شاه قراقویونلو پس از شرح رویدادهای فتح عراق، فارس و کرمان به ضرب شمشیر، از یورش وی به خراسان و اعزام پسرش پیر بوداق به فارس و بغداد سخن به میان می‌آورد. وی تاریخ فرمانروایی اوزون حسن را با تهاجم او به گرجستان آغاز می‌کند و دانسته‌هایی از حوادث عصر او را تا سال ۸۷۶ ه. ق. / ۱۴۷۱ م. یعنی رسیدن اوزون حسن به تبریز و دروازه‌ها همان سال به آلاذق واقع در شمال دریاچه وان پی می‌گیرد: «با جنود زیاده از قطرات امطار از تبریز بیرون آمده در چمن مرند نزول اجلال نمود و در آن مقام خسرو گردون غلام چند روز مکث نمود و با سپاه و یراق در

الاداق فرود آمد».^(۳۶)

کتاب دیاربکر به از آن جایی که تنها تاریخ اختصاصی درباره رویدادهای دوران آق قویونلوهاست از اهمیت به سزایی در پژوهش‌های تاریخی برخوردار است. افزون بر این شامل دانسته‌های سودمند و دقیقی درباره فرمانروایان قراقویونلو به ویژه اسکندر بیگ (۸۴۱ ه. ق. / ۱۴۳۷ م.)، جهان شاه و حسن علی و نیز فرمانروایان جغتایی است که قسمت اعظم آن‌ها بر مشاهدات عینی و شنیده‌های شخصی مؤلف استوار است. فراموش نکنیم که ابوبکر طهرانی از نخستین شخصیت‌هایی است که مورد اعتماد اوزون حسن واقع شده و از مقریان خاص درگاه وی بوده است، چنان که در تاریخ ایلچی آمده است: «مولانا ابوبکر طهرانی وقاضی مسیح‌الدین عیسی (مصلح‌الدین علی) ساوچی و امیر ظهیرالدین ابراهیم شاه از مقریان درگاه بودند و مهمات رعایا و برابرا و حوایج ایشان را همواره عرض می‌نمودند»^(۳۷) که این خود موجبی برای دسترسی آسان ابوبکر به اسناد و مدارک حکومتی بوده است.

آگاهی یافتن از چگونگی تشکیلات نظامی، سیاسی، اداری و مالی و اصطلاحات خاص و رایج مربوط به آن‌ها در قلمرو حکومت‌های عصر مؤلف و نیز وضع قومی مردم ساکن در آناتولی شرقی و جنوبی در قرن نهم ه. ق. / پانزدهم م. از دیگر سودمندی‌های کتاب دیاربکر است.^(۳۸)

از دیگر مزایای کتاب می‌توان به «نثر» و «سبک نگارش» آن اشاره نمود با این که این کتاب در قرن نهم ه. ق. نگاشته شده است، در مجموع نثری ساده و عامه فهم دارد و به جز در مواردی که مؤلف قصد هنرنمایی دارد و از تشبیهات زیبایی استفاده نموده است بقیه مطالب به دور از پیچیدگی است. پس در جایی متن کتاب به شعر نزدیک می‌شود و ذوق منشیانه مؤلف را می‌رساند: «... از طعام و شراب آن سور رایحه «مالاعین رأت و لاذن سمعت» بمشام آنان میرسید و از شمع و چراغ رخسارهای ستاره آسا ظلال هموم لیالی و ایام از دل‌های همه زوده می‌گشت صراحی چون زاهدان دهن بسته و خود را تلخ و تند بر آورد. ظاهر خود را بنقش و نگارنگاشته و باطن را از مال حرام برانباشته و پیاله قالبی بلب محبوبی رسانده بکف گشاده هر چه داشت برطبق اخلاص نهاده خواری ایشان می‌ساخت و از خمخانه قسمت هر جرعه از تلخ و شیرین که بدو می‌رسید از خود می‌گذرانید و هر دم کاسه‌اش چون کیسه درویشان تهی می‌گشت و باز به گدایی و دریوزه بر در سبوی و کوزه می‌گشت...»^(۳۹) و در جایگاهی دیگر به دور از هر پیرایه‌ای مقصود را می‌رساند.

◀ اگر چه در پاره‌ای از منابع به برخی از نوشته‌های ابوبکر طهرانی اشاره شده است، با این وجود کتاب وی در میان مورخان بعدی چندان شناخته شده نیست.

◀ کتاب دیاربکر به تنها منبعی است که به صورت مستقل درباره ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو وجود دارد.

◀ ابوبکر پیش از آن که اوزون حسن زمام قدرت را در دست گیرد به دنبال آن بود تا تاریخی عامه پسند به رشته تحریر در آورد... اما موفق به این کار نشد تا اینکه... این مهم بنا به فرمان اوزون حسن آق قویونلو صورت واقع به خود گرفت و وی مامور شد تا تاریخ زندگی اوزون حسن را به رشته تحریر در آورد.

استفاده نویسنده از کلمات و ترکیب های ترکی مغولی مانند: ایلغار (حرکت تند، هجوم) - قورچی (سرباز محافظ) - توچی (حسابدار) - یراق (سازوبرگ) - شیلان (هنگام صرف طعام) - الکا (قسمتی از ولایت) - بلوک (ناحیه، بخش) - یورت (سرمنزل) - قشون (سپاه) - یورش (هجوم) - الوس (خلق، جماعت، قبیله...) - جوانغار (مسیره) - برانغار (میمنه) - چپاول (غارث) - آذوقه (توشه) - تالان (غارث، چپاول، تاراج همراه با ویران کردن و سوختن عمارت و خانه و امثال آن) و... نیز نشانه ای از رسوخ و تداول این زبان در پهنه گسترده حکومت مغولان به ویژه در دربار است که با حمله تیموریان و بنیان نهادن حکومت خاندان تیموری جانی دوباره می یابد. از یاد نبریم که امیرعلیشیرنویسی وزیر نواده تیمور در کنار اهتمامی که در بزرگداشت ادبا و هنرمندان پارسی به خرج می داد به زبان ترکی شعر می سرود و «نویسی» تخلص می کرد و دیگران را نیز به این امر تشویق می نمود.^(۴۰)

بحث دیگری که می توان با دقت نظر بدان پرداخت کنایات، استعارات، اصطلاحات و گاه ضرب المثل هایی است که مولف مورد استفاده قرار داده است مانند: «پدرم را دستار بزرگ گشت»، «پای ثبات بیات نمی یافتند»، «رگ جان گشادن»، «دندان طمع می باید کنند»، «رقم در آب زدن»، «پشت خود را پیش کشیدن»، «گنده بازی»، «دندان به سوهان تیز کردن»، «زیره به کرمان بردن» و... چیزی که زبان فارسی هرگز آن را رها نکرده است و بی هیچ اغراقی شیرینی زبان فارسی و توفیقش را در فهماندن مقصود دو چندان می کند.

علاوه بر این ها ابوبکر طهرانی در کتاب خود از آیات و قصص قرآنی، جملات عربی و نیز اشعار فارسی و عربی چنان که معمول آن روزگار بوده است استفاده فراوان نموده است. اشعار به جز چند جا که نشانی از شاعر دارد در اغلب جاها بی ذکر نام شاعر است. اشعار فارسی از حافظ و در اکثر موارد از خود مولف است که خود نیز شعر می سروده و «طهرانی» تخلص می کرده است: بیا طهرانی از انقاس قدسیش

درد خواهیم بی اسماء و امهال^(۴۱)
برخی از اشعار ستایشی است و یا در توصیف میدان های رزم و برخی دیگر حکمی و آگاهی دهنده است که در پایان هر رویدادی ذکر می شود:

ستم پیشه اندیشه کن از جزا
بترس آخر از «یوم تطوی السماء»
هم این جا جزا می دهد روزگار
نه موقوف حشر است و روز شمار
نگه کن به ایوان عاد و ثمود

که شد خاک و آنگاه بادش ربود

منزای برادر بجاه و بمال

که چاهست آن جا و مالت و مال^(۴۲)

کتاب دیار بکر به علی رغم دانسته های فراوان تاریخی، ایرادات عمده ای نیز دارد: مولف به هنگام بیان شرح حال قراعثمان، در صدد است او را قهرمانی شکست ناپذیر جلوه دهد: «امیر بهاءالدین عثمان بیگ... از ابتدای نشو و نما تا بوقت انقراض > و بیرون شدن از دنیا قرب سیصد مقاتله با دشمن روی نموده و بمددکاری و تایید ربانی و همعنائی توفیق سبحانی در اکثر مظفر و منصور و اعادی دولتش مقهور و مکسور می بودند. همیشه رایت فتح آتیش بر مفارق اعوان و انصار سرافراز و ولای او بر ولایت دلها سایه انداز گشته دنیا و عقبی بدولت و به سعادت...»^(۴۳) و حتی اگر تعریفی از رشادتها و دلآوری های دشمنانش از جمله قرايوسف قراقویونلو (۸۲۳ - ۸۱۰ ه. ق.) به میان می آورد فقط «برای آن است که شوکت و ابهت امیر یوسف در اوایل بحث معلوم شود تا از آن جاه و جلال و مناعت قدر و استقلال امیر عثمان پوشیده و پنهان نماند».^(۴۴) از همین روی بسیاری از رویدادهای نامطلوبی که موجب سرافکنندگی خاندان آق قویونلو شده است از قبیل شکست قرا عثمان در بیکار با قرايوسف قراقویونلو که منجر به پناه بردن وی به نایب ممالیک در حلب گردید و نیز جریان محاصره قرا عثمان از سوی برسبای، سلطان مملوک در «آمد» (۸۲۶ ه. ق.) و تن در دادن به صلحی ناخواسته، صحبتی به میان نیاورده است.

ابوبکر طهرانی تا دوره یعقوب بیگ (۸۹۶ - ۸۸۳ ه. ق.)، فرزند اوزون حسن در قید حیات بوده است، اما تاریخ رویدادهای زندگی اوزون حسن را به طور کامل بیان نکرده است، به ویژه فرازی از تاریخ آق قویونلوها را - که از نظر تاریخ فرهنگ و تمدن و نیز روابط نافرجام ایران با غرب دارای اهمیت زیادی است - یعنی روابط اوزون حسن با ممالک اروپایی و بیش از همه با ونیز، ناپل، روم و همچنین با مجارستان و مولداوی منجر به برخورد با سلطان عثمانی - محمد فاتح - در ۸۷۷/۸ ه. ق. / ۱۴۷۳ م. و شکست وی گردید، اشاره ای ننموده است به گونه ای که تصحیح کنندگان ترک کتابش مجبور شده اند شرح این رویدادها را از کتاب احسن التواریخ حسن بیگ روملو نقل و ضمیمه کتاب دیار بکر به نمایندند.^(۴۵) بنا بر این می توان چنین نتیجه گرفت که ابوبکر طهرانی برای آن که صدمه ای به اعتبار و شهرت آق قویونلوها وارد نیاید، آشکارا اصل بی طرفی در نگارش تاریخ را زیر پا گذارده است.

افزون بر این ها وی به هنگام گزارش های ارزشمند

خود در جای جای کتاب، به رویدادهایی که از ارزش تاریخی چندانی برخوردار نیستند به تفصیل اشاره نموده است. که این امر موجبات ملال خاطر خوانندگان را فراهم می‌آورد. آوردن نام نوکران امیران حاضر در جنگ‌ها، کارهایی که آنان مرتکب می‌شدند و گفت‌وگوی از نبرد اسبهای آنان تاییدی بر این مدعاست،^(۴۶) اگر چه ابوبکر طهرانی ممکن است در ذکر این مطالب از روایان آن اخبار پیروی نموده باشد.

یکی از نویسندگان دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، از جمله نواقص این کتاب را عدم ذکر تاریخ وقایع از سوی مؤلف اعلام نموده است: «یکی دیگر از نقص‌های این کتاب نیاوردن تاریخ رویدادهاست. مؤلف می‌توانست با اندک دقتی تاریخ رویدادها را معلوم کند، او حتی تاریخ وقایعی را که خود شاهد و ناظر آن بوده نیاورده است.»^(۴۷) ضمن اذعان به این نقص نمی‌توان آن را به تمام وقایع کتاب تسری داد و در واقع مؤلف بسیاری از وقایع را با ذکر تاریخ بررسی می‌کند^(۴۸)، بعضی از موارد ذکر تاریخ نیز در آغاز کلام است که با ذکر سلسله حوادث شروع می‌شود و در موارد بعدی با عنوان‌هایی نظیر «در اواخر ذی قعدة»^(۴۹)، «در اوائل ربیع الاول»^(۵۰) همان سال، «در اوائل شوال»^(۵۱) و... ادامه می‌یابد.

اگر چه در پارهای از منابع به برخی از نوشته‌های ابوبکر طهرانی اشاره شده است^(۵۲) یا این وجود کتاب وی در میان مورخان بعدی چندان شناخته شده نیست. خوانندگانی که چند دهه پس از او می‌زیست از وجود این کتاب مطلع بوده است اما در تاریخ حبيب السیر خود به ویژه در بخش مربوط به «ترکمانان» از آن استفاده نکرده است: «از اهل تصنیف و تالیف مولانا ابوبکر طهرانی معاصر امیر حسن بیگ بود و در ایام دولتش تاریخ و وقایع و احوال او را انشاء نمود چون آن کتاب به نظر این مختصر نرسید، تفصیل اخبار آن پادشاه عدالت پناه را در سلك تحریر نتوانست کشید.»^(۵۳)

فضل‌الله روز بهان خنجی از نویسندگان نام آور دوره یعقوب بیگ آق قویونلو، در کتاب تاریخ عالم آرای امینی خود نامی از کتاب دیار بکر به میان آورده اما از اشاره به نام مؤلف آن خودداری کرده است: «چون در کتاب دیار بکر به در احوال و واقعات عالیحضرت صاحب قران ماضی، انار الله برهانه، مسطور است، تفصیل اسماء اجداد آن حضرت یا مجمل احوال ایشان مذکور گشته، به تکرار احتیاج ندید.»^(۵۴)

قاضی احمد غفاری در نگارش دوائر مشهور خود یعنی تاریخ نگارستان و تاریخ جهان‌آرا از مطالب کتاب

دیاربکر به استفاده زیادی نموده است، اما در منابعی که در مقدمه تاریخ نگارستان به خواننده ارائه می‌دهد نامی از آن به میان نیاورده است.^(۵۵) افزون بر این وی در نوشتن تاریخ جهان آرا به هنگام بحث از آق قویونلوها مطالبی را که در ارتباط با قراعثمان و اوزون حسن نقل می‌کند از کتاب دیار بکر به برداشت نموده است.^(۵۶)

اسکندریبیگ منشی ترکمان، مورخ عصر صفویه با آگاهی از این کتاب می‌نویسد: «و امیر حسن بیگ به نوعی که مولانا ابوبکر طهرانی مؤلف تاریخ احوال سلاطین ترکمان»^(۵۷) بتفصیل نوشته تخت سلطنت را وداع نمود.»^(۵۸) اما مورخی که بیش از همه از مطالب کتاب دیار بکر به سود برده حسن بیگ روملو است. وی در احسن التواریخ توضیحات خود را در مورد تاریخ ترکمانان از ابوبکر طهرانی اخذ نموده است و این برداشت‌ها به گونه‌ای است که در پارهای موارد وقایع را عیناً و گاه به طور مختصر و گاهی نیز با اندک تغییری در جملات و عبارات نقل و بخش‌های ادبی را چه منظوم و چه منثور حذف نموده است.^(۵۹)

احمد بن لطف الله منجم باشی از این کتاب به دلیل آن که نتوانسته نام آن را مشخص سازد تحت عنوان تاریخ بانیدریه یاد کرده است و در اثر خود جامع‌الدول از آن سود برده است.^(۶۰) نکته جالب توجه این که در میان مورخان معاصر، استاد محترم دکتر غلامرضا وره‌رام ضمن بر شمردن منابع مربوط به دوران آق قویونلوها و قراقویونلوها به سه زبان فارسی، ترکی و عربی هیچ‌گونه اشاره‌ای به کتاب دیار بکر به که از منابع دسته اول در پژوهش‌های مربوط به این دو خاندان است نمی‌کند.^(۶۱)

از کتاب دیار بکر به تنها یک نسخه موجود است که آن هم متعلق به کتابخانه خصوصی آقای وکیل محمدامین در بصره است. این نسخه به خط تعلیق و دارای ۲۱۵ برگ ۱۹ سطری و به قطع ۱۵۵ × ۲۶۶ (۱۶۵ × ۷۲) میلی متر است. اسامی برخی از افراد مانند پادشاهان، اشعار و پارهای از لغات دیگر و نیز خط و نقطه‌ها با مرکب قرمز تحریر شده و از قسمت انتهایی کتاب پنج برگ سفید است. اما این نسخه هم نسخه مادر یعنی نسخه مؤلف نیست. از آن جایی که ظاهراً نسخه بردار قسمت عمده کتاب را با استفاده از حس سامعه نوشته است به همین دلیل «این نسخه در بسیاری از جاها اغلاط دستوری و املائی دارد و تقدیم تاخیرها، افتادگی عبارات و جاهای سپید به چشم می‌خورد.»^(۶۲)

چاپ انتقادی کتاب دیار بکر به از روی همین نسخه به کوشش نجاتی لوغال و فاروق سومر با مقدمه و حواشی

◀ آگاهی یافتن از چگونگی تشکیلات نظامی، سیاسی، اداری، مالی و اصطلاحات خاص و رایج مربوط به آنها در قلمرو حکومت‌های عصر مؤلف و نیز وضع قومی مردم ساکن در آناتولی شرقی و جنوبی در قرن نهم ه. ق. / پانزدهم م. از دیگر سودمندی‌های کتاب دیار بکر به است.

ابوبکر طهرانی تاریخ رویدادهای زندگی اوزون حسن را به طور کامل بیان نکرده است، به ویژه فرازی از تاریخ آق قویونلوهارا - که از نظر تاریخ، فرهنگ و تمدن و نیز روابط نافرجام ایران با غرب دارای اهمیت زیادی است - یعنی روابط اوزون حسن با ممالک اروپایی و بیش از همه با ونیز، ناپل، روم و همچنین با مجارستان و مولداوی که منجر به برخورد با سلطان عثمانی - محمد فاتح - در ۸ - ۸۷۷ ه. ق. / ۱۴۷۳ م و شکست وی گردید، اشاره‌ای ننموده است.

مختصر و مفیدی به قلم دانشمند اخیر در سال‌های ۱۹۶۲-۱۹۶۳ م. و در آنقره (آنکارا) در دو مجلد به چاپ رسیده است. این چاپ در یک مجلد در تهران از سوی انتشارات کتابخانه طهوری در سال ۱۳۵۶ ه. ش به زیور طبع آراسته شده است. فاروق سومر در مقدمه خود بر جزء اول کتاب دیار بکر به بر این باور بوده است که «نسخه مختصر به فرد این کتاب که در چاپ حاضر به کار رفته است اتفاقاتی را که تا به سال ۸۷۶ ه. ق. / ۱۴۷۳ م. رخ داده در بردارد و ناقص است»^(۴۳) و آن را باید با مراجعه به نوشته‌های حسن بیگ روملو و منجم باشی تکمیل نمود.^(۴۴) اما پس از تحقیق در این زمینه در مقدمه‌ای که بر جزء دوم کتاب نوشت، احتمال ناقص بودن آن را با ذکر دلیل‌هایی رد نموده است.^(۴۵) و سرانجام باید گفت این کتاب روشنگر گوشه‌هایی از تاریخ ایران و عثمانی در قرن نهم ه. ق. / پانزدهم میلادی می‌باشد و تنها اثری است که حوادث و رویدادهایی را به تصویر می‌کشد که در قسمت مرکزی و غربی ایران به وقوع پیوسته است و آن را باید یکی از حلقه‌های زنجیر آثار تاریخی ایران به شمار آورد. پی نوشت‌ها:

(۱) در قرن سوم ه. دو قریه به نام تهران معروف بودند یکی (تیران) اصفهان و دیگری تهران ری، به استناد گفته‌های نویسندگانی چند از جمله سمانی و یاقوت حموی و حمداله مستوفی، تهران ری مشهورتر از تهران اصفهان بوده است ولیکن منسوبین نامی به تهران اصفهان بیشتر بوده‌اند.

بیات، عزیزاله: کلیات تاریخ ایران (از آغاز تا مشروطیت با ذکر اسناد و مأخذ آن). چاپ اول، تهران، موسسه میراث ملل، ۱۳۷۰، ص ۳۴۲.

(۲) طهرانی، ابوبکر: کتاب دیار بکر، به تصحیح و اهتمام نجاشی، لوغال و مرروق سوفا، چاپ دوم، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۶، ص ۴.

(۳) همان، ص ۲۸۸.

(۴) همان، ص ۲۹۰.

(۵) همان، ص ۲۹۰.

(۶) همان، ص ۲۹۱.

(۷) همان، مقدمه فاروق سومر، ص ۳.

(۸) همان، ص ۲۹۰.

(۹) همان، ص ۳۲۵.

(۱۰) همان، ص ۳۲۵.

(۱۱) ر.ک. به: همان، صص ۳۳۰-۳۲۸.

(۱۲) ر.ک. به: همان، صص ۳۴۶-۳۴۳.

(۱۳) ر.ک. به: همان، ص ۳۴۳.

(۱۴) ر.ک. به: همان، صص ۳۵-۳۴۴.

(۱۵) ر.ک. به: همان، صص ۲۵۷-۳۴۷.

(۱۶) همان، ص ۳۵۳.

(۱۷) همان، صص ۵۶-۳۵۵.

(۱۸) همان، ص ۳۴۴.

(۱۹) همان، ص ۴۰۷.

(۲۰) همان، ص ۵۱۸.

(۲۱) همان، مقدمه فاروق سومر، ص ۷.

(۲۲) ر.ک. به: هینتس، والتر: تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ سوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲، ص ۱۴۶.

(۲۳) ر.ک. به: ابوبکر طهرانی، پیشین، صص ۳۱-۵۲۱.

(۲۴) صفاء، ذبیح‌اله: تاریخ ادبیات در ایران، چاپ پنجم، تهران، فردوسی، جلد چهارم، ص ۱۳۴.

(۲۵) به عنوان نمونه ر.ک. به: روملو، حسن بیگ: احسن التواریخ، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹، صص ۲۶۲-۲۶۰-۳۶۰-۳۹۴.

(۲۶) دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، چاپ اول، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد پنجم، ص ۲۵۷.

(۲۷) هینتس، والتر، پیشین، ص ۱۴۷.

(۲۸) طهرانی، ابوبکر، پیشین، صص ۵-۳.

(۲۹) همان، ص ۶.

(۳۰) همان، ص ۱۰.

(۳۱) همان، ص ۸.

(۳۲) دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، پیشین جلد پنجم، ص ۲۵۷.

(۳۳) روملو، حسن بیگ، پیشین، ص ۵۴۵.

(۳۴) طهرانی، ابوبکر، همان، ص ۸.

(۳۵) همان، مقدمه فاروق سومر، صص ۱۳-۱۲.

(۳۶) همان، ص ۵۶۳.

(۳۷) خورشاه بن قباد حسینی: تاریخ ایلچی، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شم ۳۳۲۳، برگ ۹، سطرهای ۲۸-۲۹.

(۳۸) از جمله اقوامی که ابوبکر طهرانی در اثر خود به آن‌ها اشاره می‌کند می‌توان از: آکراد زرقی و سلیمانی، اعراب بنی کلاب،

بنی ربیع، غنین، عانه، و نیز اقوام بیات، ذوالقدر، روملو، کفرلو، جاکیرلو، قرمانلو، بهارلو، احمدلو، حیدرلو، خلج و شول و... نام برد. (۳۹) طهرانی، ابوبکر، پیشین، ص ۳۸۹.

(۴۰) ر.ک. به: صفاء، ذبیح‌اله، پیشین، ص ۱۴۷.

(۴۱) طهرانی، ابوبکر، پیشین، صص ۹۹-۳۹۸.

(۴۲) همان، ص ۴۰۲.

(۴۳) همان، ص ۳۰.

(۴۴) همان، ص ۳۴.

(۴۵) ر.ک. به: همان، صص ۵۸۴-۵۶۷.

(۴۶) ر.ک. به: همان، ص ۲۱۶ به بعد و نیز صص ۲۷۷-۲۷۴.

(۳۷) دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، پیشین، جلد پنجم، ص ۲۵۷.

(۳۸) برای نمونه ر.ک. به: طهرانی، ابوبکر، پیشین، صص ۵۴۰-۵۴۲ و ۵۴۲-۵۴۳.

(۳۹) همان، ص ۵۲۲.

(۵۰) همان، ص ۵۵۹.

(۵۱) همان، ص ۵۱۱.

(۵۲) در «جامع‌الاشاه» حسین هروی، مشهوری از اوزون حسن آمده که به موجب آن حکومت خراسان به یادگار محمد میرزا سپرده شده و این منشور به قلم ابوبکر است... همچنین نامه‌ای به عربی از طرف اوزون حسن به قایتبای سلطان مصر و نامه دیگری به فارسی به پیر احمد قوامانه فرستاده شده که هر دو را او نوشته است. به نقل از: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، پیشین، جلد پنجم، ص ۲۵۶.

(۵۳) خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین: تاریخ حبیب السیر، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۲، جلد چهارم، ص ۳۴۰.

(۵۴) فضل‌الله روزبهان خنجی: تاریخ عالم‌آرای امینی، نسخه خطی کتابخانه فاتح استانبول، شم ۴۴۳۱، گ ۱۲ الف و ب.

(۵۵) غفاری، قاضی احمد: تاریخ نگارستان، به مقدمه و تزییل آثار مرتضی مدرس گیلانی، تهران، نیکبو، بی‌تا، ص ۵.

(۵۶) غفاری، قاضی احمد: تاریخ جهان‌آرا، تهران، ۱۳۴۳، ص ۲۵۱ به بعد.

(۵۷) پروفسور والتر هینتس تا قبل از چاپ «کتاب دیار بکر» بر این باور بوده که کتاب «تاریخ احوال سلاطین ترکمان» از بین‌رفته است با این وجود این امکان را هم داده است که همان کتاب «دیار بکر» اثر مولانا ابوبکر طهرانی باشد. برای آگاهی بیشتر ر.ک. به: هینتس، والتر، پیشین، ص ۱۴۷.

(۵۸) ترکمان، اسکندریک: تاریخ عالم‌آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، تهران - اصفهان، تألیف - امیرکبیر، ۱۳۵۰، جلد اول، ص ۱۹.

(۵۹) برای نمونه مقایسه کنید کتاب «احسن التواریخ» صص ۲۹ و ۳۰ و ۵۹ و ۶۰ را با «کتاب دیار بکر» صص ۶۲ و ۶۷ و ۶۸. (۶۰) منجم باشی، احمد بن لطف‌الله: جامع‌الدول، نسخه خطی کتابخانه سلیمانیه استانبول، شم ۱۹ - ۵، گ ۲ الف.

(۶۱) ر.ک. به: وهرام، غلامرضا: منابع تاریخ ایران در دوران اسلامی، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱، صص ۹۴-۹۱.

(۶۲) طهرانی، ابوبکر، پیشین مقدمه فاروق سومر، صص ۱۹ - ۱۸.

(۶۳) همان، ص ۱۴.

(۶۴) همان، ص ۱۴.

(۶۵) دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، پیشین، جلد پنجم، ص ۲۵۷.